

Islamic Knowledge and Insight

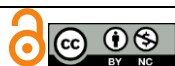
An Analysis of the Anthropological Foundations of Women's Family Rights from the Perspective of the Qur'an and Their Comparison with Feminism

1. Enayat Sharifi*: Full Professor, Department of Islamic Studies, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran. (Email: enayatsharifi@atu.ac.ir)
2. Azam Hatami: Islamic Studies Student and Assistant Professor, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran
3. Saleh Hassanzadeh: Full Professor, Department of Islamic Studies, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran

Abstract

The aim of this study is to comparatively examine the anthropological foundations of the Holy Qur'an and feminism regarding women's rights within the family. The main research question is: What are the anthropological foundations of the Holy Qur'an and feminism concerning women's rights in the family, and what are the points of convergence and divergence between these two systems of thought in the domain of women's family rights? This study employed a descriptive-analytical method based on documentary and comparative analysis of religious sources (the Qur'an and authoritative commentaries) and contemporary feminist theories. The findings indicate that, from the perspective of the Holy Qur'an, women's rights within the family are grounded in such principles as the dual-dimensional nature of the human being as consisting of body and soul, human free will, purposiveness, dignity, and trusteeship. In feminism, by contrast, these rights are based on the deconstruction of nature, social constructionism, individualism and self-autonomy, and power struggle. Although the two perspectives converge in affirming women's dignity, opposing violence, and emphasizing the necessity of eliminating oppression and discrimination against women, they differ fundamentally in their theoretical foundations and practical structures. According to Qur'anic anthropological foundations, women and men are equal in their essential humanity, inherent dignity, and capacity for spiritual perfection; however, on the basis of complementarity between the sexes, they possess just rather than necessarily identical or equal rights and duties. Moreover, according to the principle of fitrah (innate human nature), despite meaningful physical and psychological differences between women and men, they share fundamental innate dispositions. By contrast, within feminist anthropological frameworks, women's family rights are generally formulated on the basis of identical and equal rights and obligations, with differences often regarded as manifestations of oppression and discrimination, while marital relations are interpreted within the framework of conflict theory and as an arena for the acquisition and negotiation of power.

Keywords: foundations, women's rights in the family, Qur'an, feminism



How to cite: Sharifi, E., Hatami, A., & Hassanzadeh, S. (2026). An Analysis of the Anthropological Foundations of Women's Family Rights from the Perspective of the Qur'an and Their Comparison with Feminism. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(3), 1-15.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 25 March 2026

Revise Date: 18 August 2026

Accept Date: 26 August 2026

Initial Publish: 27 August 2026

Final Publish: 21 September 2026

معرفت و بصیرت اسلامی

تحلیلی از مبانی انسان شناختی حقوق خانوادگی زن ازدیدگاه قرآن و تطبیق آن با فمینیسم

۱. عنایت شریفی*: استاد تمام، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (پست الکترونیک: enayatsharifi@atu.ac.ir)
۲. اعظم حاتمی: دانشجوی رشته مدرسی معارف اسلامی و استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۳. صالح حسن زاده: استاد تمام، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

هدف این پژوهش بررسی تطبیقی مبانی انسان شناختی قرآن کریم و فمینیسم در باره حقوق زن در خانواده می باشد. سؤال اصلی تحقیق این است که مبانی انسان شناختی قرآن کریم و فمینیسم در باره حقوق زن در خانواده کدامند؟ و نقاط افتراق و اشتراک میان این دو منظومه فکری در حوزه حقوق زن در خانواده کدامند؟. روش تحقیق در این مطالعه، توصیفی-تحلیلی و بر پایه تحلیل اسنادی و تطبیقی منابع دینی (قرآن و تفاسیر معتبر) و نظریه های فمینیستی معاصر بوده است. یافته های تحقیق نشان می دهد که حقوق زن در خانواده از منظر قرآن کریم برپایه های؛ دوساحتی بودن انسان از جسم و روح، اختیارانسان، هدفمندی، کرامت و امانتداری استوار است و در فمینیسم مبتنی بر ساخت شکنی از طبیعت، ساخت گرایی اجتماعی، فردگرایی و خودبنیادی و نزاع قدرت می باشد هرچند این دو دیدگاه بر کرامت زن، مقابله با خشونت و ضرورت رفع ظلم و تبعیض علیه زنان باهم همگرایی دارند. ولی از نظر مبانی نظری و ساختارهای عملی تفاوت های بنیادی دارند. براساس مبانی انسان شناختی قرآنی زن و مرد در اصل انسانیت، کرامت ذاتی، کمالات معنوی با هم برابرند ولی بر مبنای زوجیت زن و مرد از حقوق و تکالیف عادلانه برخوردارند نه تشابه و برابری و بر مبنای فطرت با اینکه از لحاظ جسمانی و روانی تفاوت های حکیمانه دارند و در گرایش های فطری مشترک هستند. و نیز براساس مبانی انسان شناختی فمینیسمی حقوق خانوادگی زن بر پایه حقوق و تکالیف تشابه و برابری می باشد و هرگونه تفاوت ها را ظلم و تبعیض می دانند و روابط زن و شوهر در چارچوب نظریه تضاد و صحنه کسب قدرت می باشد.

کلیدواژگان: مبانی، حقوق زن در خانواده، قرآن، فمینیسم

شیوه استناددهی: شریفی، عنایت، حاتمی، اعظم، و حسن زاده، صالح. (۱۴۰۵). تحلیلی از مبانی انسان شناختی حقوق خانوادگی زن ازدیدگاه قرآن و تطبیق آن با فمینیسم. معرفت و بصیرت اسلامی، ۴(۳)، ۱-۱۵.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۵ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۲۷ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۴ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۵ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۳۰ شهریور ۱۴۰۵

مقدمه

مسائل و حقوق خانوادگی زن همانند؛ مهریه، نفقه، ارث، حضانت و... از جمله مسائلی است که همواره در تمامی مکاتب و ادیان مورد توجه بوده است و درباره آن آراء و نظرات گوناگونی ارائه شده است. در این میان، نظام حقوقی قرآن کریم به عنوان مکتب الهی و نظام حقوقی فمینیستی به عنوان مکتب بشری از اهمیت خاصی برخوردار می باشد. هرچند پدیده فمینیسم در دویست سال اخیر با سه موج اصلی؛ فمینیسم لیبرال یا برابری (سال های ۱۸۴۰-۱۹۲۰ م و هم زمان با انقلاب صنعتی فرانسه بوده است)، مارکسیستی، سوسیالیستی و رادیکالی (مربوط به دهه ۱۹۶۰-۱۹۷۰) و «پست مدرنیسم» و «پساساختارگرایی» دچار مناقشات فراوانی شده است، ولی همگی در این مدعا اتفاق نظر دارند که در صدد ارتقای وضع زنان و رهایی آنان از موقعیت فرو دست اجتماعی است که زنان در آن گرفتارند، ولی با نگرش قرآنی و اسلامی درباره حقوق زنان در خانواده و جامعه در بسیاری از موارد باهم تخالف و تراحم داشته اند.

قضاوت در مورد فراتری یا فروتری و ظالمانه یا عادلانه بودن این گراها مبتنی بر ارزیابی و قضاوت این بنیان هاست. مهم ترین مبانی حقوق خانوادگی زنان، معرفت شناختی، هستی شناختی، انسان شناختی و... می باشند که هریک از نظام های حقوقی خانوادگی قرآن کریم و فمینیستی با هم تفاوت بنیادی و اساسی دارند و حقوقی همانند؛ ارث، دیه، نفقه، حق حضانت، شهادت و... براساس مبانی دو نظام با هم تفاوت اساسی دارند. بر این اساس، این پژوهش در صدد است که بنیان های انسان شناختی دو نظام فکری قرآن کریم و فمینیسم را در حقوق زن در خانواده مورد بررسی قرار دهد و در این مورد به سؤالات ذیل پاسخ دهد.

مبانی انسان شناختی حقوق زن در خانواده از منظر قرآن کریم کدامند؟ و چگونه بر حقوق زن در خانواده تأثیر گذارند؟
مبانی انسان شناختی حقوق زن در خانواده از منظر فمینیسم کدامند؟ و چگونه بر حقوق زن در خانواده تأثیر گذارند؟

شباهت ها و تفاوت های مبانی انسان شناختی حقوق زن در خانواده از منظر قرآن کریم و فمینیسم کدامند؟

پیشینه تحقیق

مروی (Motahhari, 1981) در پژوهشی با عنوان «فلسفه و مبانی حقوق زن در اسلام» در این کتاب درباره حقوق زن، با توجه به نگرشی اسلامی شامل: مبانی حقوق زن، علت تفاوت ارث زن و مرد، حق طلاق، حق حضانت، تفاوت در قصاص زن و مرد، قلمرو زن در حقوق اجتماعی، و حجاب زن پرداخته شده است.

رشیدی و همکاران (Ghanizadeh Bafghi & Varmazyar, 2021) در مقاله ای با عنوان «بررسی تطبیقی مفهوم و کارویژه های خانواده در الگوی اسلامی و غربی» در این پژوهش کارویژه های آن در اندیشه و الگوی اسلامی و اندیشه و الگوی غربی مورد بررسی قرار گرفته است. سؤال اساسی که در این زمینه مطرح و مورد بررسی قرار گرفته این است که کارکردهای خانواده در اسلام و غرب چگونه بوده و چه تفاوت هایی با همدیگر دارد؟ مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می دهد نهاد خانواده و عوامل مؤثر در تربیت و استحکام آن از مباحثی است که در آموزه های اسلام مورد توجه جدی قرار گرفته است.

حسن زاده و همکاران (Bostan, 2000) در مقاله ای با عنوان «تطبیق جایگاه زن در نهاد خانواده از منظر اسلام و فمینیسم» هدف این پژوهش، این است که نشان دهد آموزه های فمینیستی در حوزه زن و خانواده با تعالیم دین اسلام سازگار نیست؛ ولی این ناسازگاری مانع از آن نمی شود که بدون داوری ارزش مدارانه به مطالعه تطبیقی و عینی بین دو نگاه پرداخته شود.

بودری نژاد و همکاران (Motahhari, 1981) در مقاله ای با عنوان «بررسی تطبیقی جایگاه زن مسلمان در اندیشه شهید مطهری و سید قطب» در این پژوهش، جایگاه زن در اسلام از منظر شهید مطهری و سید قطب مورد بررسی قرار گرفته است. این دو شخصیت را می توان در ذیل رویکرد اسلام گرایان اصل گرای اصلاح گر (یکی از تشیع و

دیگری از تسنن) دسته‌بندی کرد. این پژوهش مسئله زن در اسلام را در سه سطح: فردی، خانوادگی و اجتماعی با استمداد از روش اسنادی و کتابخانه‌ای تحلیل و واکاوی کرده است.

قاسم‌پور و همکاران (Kadkhodaei, 2012) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه تطبیقی رویکرد فمینیسم اسلامی و امام خمینی (ره) در تحقق حقوق اجتماعی و سیاسی زنان در حکومت اسلامی» پژوهش حاضر، رویکرد دو نظریه‌پرداز پیشرو فمینیسم اسلامی، لایلا احمد و صبا محمود، را نسبت به مقوله امکان مشارکت و استیفای حقوق اجتماعی و سیاسی زنان در یک حکومت اسلامی مورد بررسی می‌پردازد. سپس، این نگاه با رویکرد امام خمینی (ره)، بنیان‌گذار مصداقی از حکومت دینی در عصر معاصر، مورد تطبیق قرار خواهد گرفت. از نتایج مطالعه تطبیقی حاضر، دستیابی به دو رویکرد متضاد نسبت به موضوع مذکور است.

حسن‌نیا و همکاران (Yazdani & Jondagh, 2003) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل انتقادی نظریه «فمینیسم قرآنی» مارگوت بدران در دایرةالمعارف قرآن» نوشتار حاضر به شیوه تحلیل انتقادی، از جمله ایرادات وارد بر آن را، که به مبانی فکری نویسنده مربوط است، این می‌داند که بدران به تفاوت‌های رفتاری زن و مرد، که ریشه در نظام تکوین دارد، بی‌اعتنا بوده است؛ او معتقد است این تفاوت‌ها برخاسته و وابسته به فرهنگ جوامع اسلامی شکل گرفته‌اند. وی همچنین قوامیت مرد نسبت به زن را تنها در مسائل مالی تفسیر می‌کند، که البته با توجه به ریشه‌های فلسفه مادی غرب در چنین تفاسیری، به نظر می‌رسد آراء وی بیش از آن که قرائت قرآنی و دینی از فمینیسم اسلامی باشد، صرفاً تراوشات ذهنی، پیش‌فرض‌ها و تفسیر به رأی مؤلف است.

چگینی و همکاران (Chegini & Shahbidi Kermanshahi, 2018) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه تطبیقی مبانی انسان‌شناختی حقوق خانواده» در این پژوهش، نویسنده به این سؤال اصلی پاسخ داده است که چه نقاط تفاوتی بین مبانی انسان‌شناختی خانواده در دیدگاه اسلام و غرب وجود داشته و مفروضات نیز بر طبق تحلیل‌های

گونگونگی در بیان این مبانی به عمل آمده تا دیدگاه اسلام در جبهه مقابل دیدگاه غربی نیز مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

مطالعات متعدد پیشین، هر یک از این دو منظومه فکری را به صورت مستقل بررسی کرده‌اند: برخی با تمرکز بر تبیین حقوق زن از منظر قرآن، بر جنبه‌های تکریمی و عدالت‌محور این نظام تأکید کرده‌اند؛ برخی دیگر نیز از منظر جامعه‌شناسی فمینیستی، ساختار خانواده اسلامی را نقد کرده‌اند. با این حال، پژوهش‌های تطبیقی که به صورت بنیادین به مقایسه مبانی انسان‌شناختی حقوق زن در خانواده هر یک از این دو گفتمان بپردازد و آن‌ها را از منظر کارآمدی، انسجام نظری، و توان پاسخگویی به نیازهای خانواده معاصر ارزیابی کند، هنوز به طور جدی صورت نگرفته است.

از این رو، پژوهش حاضر نوآورانه است، چرا که برای نخستین بار با روش تحلیلی-انتقادی، دو منظومه قرآنی و فمینیستی را هم‌زمان بررسی کرده و به شکل علمی نقاط تعارض و اشتراک آن‌ها را روشن ساخته است؛ امری که در پژوهش‌های پیشین به این گستردگی و دقت انجام نگرفته است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی از نوع تحلیل مفهومی و تحلیل اسناد صورت گرفته است. با استفاده از روش مذکور و شیوه کتابخانه‌ای، منابع مرتبط به مبانی انسان‌شناختی حقوق زن در خانواده از منظر قرآن استخراج شده است. آنگاه با توجه به سؤال تحقیق؛ «تحلیلی از مبانی انسان‌شناختی حقوق خانوادگی زن از دیدگاه قرآن و تطبیق آن با فمینیسم» را مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

مفهوم‌شناسی

مبانی انسان‌شناختی

«مبانی» جمع واژه «مبنا» است و مبنا از ریشه «بنا» گرفته شده و در لغت به معنای پایه، پی، نهاد، بنیاد و زیرساخت آمده است (Ibn Faris, 1993; Ibn Manzur, 1979).

منظور از مبانی، پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه‌ای است که یک نظریه بر آن تکیه می‌کند. و مراد از مبانی انسان‌شناختی در تحقیق

حاضر، آن دسته از باورهای اساسی و بنیادین مأخوذ از آیات قرآن کریم هستند که درباره ماهیت انسان و جسم و روح او سخن می‌گویند که بیشتر گزاره‌های ماهوی و درباره هست‌ها و نیست‌ها سخن می‌گویند نه درباره باید‌ها و نبایدها (Sharifi, 2024).

خانواده

خانواده در لغت به معنای؛ دودمان و اهل خانه (Gharib, 2005)، زن و فرزند و فامیل است (Amid, 2013) و در اصطلاح تعریف‌های فراوانی از خانواده ارائه شده است، از جمله: خانواده گروهی است که دارای روابط جنسی چنان پایا و مشخصی که به تولیدمثل و پرورش فرزندان منتهی می‌شود (Saroukhani, 2001). در تعریف دیگری آمده است: «خانواده اجتماعی است که بر اساس ازدواج پدید می‌آید» (Saroukhani, 2001).

حقوق خانواده

منظور از حقوق خانواده به مجموعه‌ای از قوانین و مقررات اطلاق می‌گردد که ناظر به تنظیم روابط اعضای خانواده که شامل زن، مرد، فرزندان، والدین، پدربزرگ، مادربزرگ، خواهر، برادر و سایر خویشاوندان می‌باشد.

در این مقاله از مبانی انسان‌شناختی حقوق خانوادگی زن از شوهر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

فمینیسم

فمینیسم را گاه به جنبش‌های سازمان‌یافته برای احقاق حقوق زنان و گاه به نظریه‌ای که به برابری زنان و مرد از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی معتقد است معنا کرده‌اند. با نگاهی به سیر تاریخی فمینیسم، وجه اختلاف در تفسیر این واژه که جنبش اجتماعی است یا نظریه‌ای ایدئولوژی مشخص می‌شود. موج فمینیسم، جنبش اجتماعی زنان فرانسه و دیگر کشورهای مغرب‌زمین در نیمه دوم قرن نوزدهم در برابر حقوق سیاسی و اقتصادی بود که به گرفتن حق رأی، به حق کار و استقلال اقتصادی در برخی از کشورهای غربی منجر شد. بر همین اساس می‌توان آن را نهضت دفاع از حقوق زنان دانست. بعد از یک دوره فترت حدود نیم‌قرنی به خاطر

جنگ‌های جهانی اول و دوم و تبعات آن، موج دوم فمینیسم از دهه ۱۹۶۰ و با طرح افکار ایدئولوژیک در تحلیل علل فرودستی زنان و ترسیم آرمان فمینیسمی زنان آغاز شد. در دهه هفتاد، فمینیست‌ها به طرح مباحث زنانه در علوم انسانی و از جمله حقوق فمینیستی پرداختند (Yazdani & Jondagh, 2003). از این رو، می‌توان با اندکی مسامحه آن را نوعی نظریه‌پردازی که به لحاظ ماهیت نظریه اقتصادی و نظریه‌های رایج حقوقی و برآمده از سکولاریسم دانست. **مبانی انسان‌شناختی قرآنی و نقش آن در حقوق خانواده** مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی حقوق خانوادگی زن در قرآن عبارت‌اند از:

دو ساحتی بودن انسان (بعد جسم و روح و غذای آن‌ها)

وجود جسم امری بدیهی به شمار می‌آید. اندیشمندان شرقی و غربی دلایل فراوانی برای اثبات روح و غیرمادی مادی بودن روح اقامه کرده‌اند.

در قرآن کریم نیز شواهدی در تأیید غیرمادی بودن روح می‌توان یافت؛ چنان‌که در یکی از آیات، مراحل آفرینش بدن انسان این‌گونه بیان شده است: «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا» (مؤمنون، آیه ۱۴)؛ آنگاه نطفه را به‌صورت خون بسته و سپس خون بسته را به‌صورت گوشت پاره درآوردیم و سپس گوشت پاره را استخوان‌دار کردیم و آنگاه بر استخوان‌ها پرده‌ای گوشت پوشانیدیم». در ادامه آیه، واژه‌های به‌کاررفته درباره مرحله دیگر آفرینش (دمیدن روح) نشان‌دهنده آن‌اند که این مرحله تفاوتی اساسی با مراحل پیشین دارد و از سنجی دیگر است: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ: آنگاه انسان را آفرینشی دیگر بخشیدیم». این تفاوت تعبیر را می‌توان گویای آن دانست که روح - برخلاف نطفه، علقه و مضغه - امری مجرد است (Anonymous, 1998). و نیز در آیه دیگر می‌فرماید: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ص، آیات ۷۱-۷۲)؛ آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری را از گل خواهم آفرید، پس چون او را [کاملاً]

درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم، سجده کنان برای او [به خاک] بیفتید.»

نقش دو ساحتی بودن انسان از جسم و روح بر حقوق خانوادگی زن این است که زن در خانواده افزون بر بهره‌مندی از حقوق مادی، از حقوق معنوی چون؛ تعلیم و تربیت، نماز و سایر عبادات جهت رشد و تعالی روحانی خویش برخوردار است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم، آیه ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، نگه دارید، آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سخت‌گیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به‌طور کامل) اجرا می‌نمایند.»

آنچه از این آیه استفاده می‌شود؛ تنها تأمین هزینه زندگی، تهیه مسکن، تغذیه و... وظیفه پدر و سرپرست نیست، بلکه مهم‌تر از آن‌ها، تغذیه روح و جان اعضای خانواده است، نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم نمودن محیطی پاک و خالی از هرگونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است (Anonymous, 1998).

و در آیه دیگر به مرد و پدر خانواده دستور می‌دهد که زن و بچه‌ها را به نماز وادار کن و در این امر نیز اصرار بورز و شکبیا باش: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه، آیه ۱۳۲)؛ کسان خویش را به نماز خواندن وادار کن و به کار نماز شکبیایی به خرج ده.»

از این آیه برمی‌آید که نماز تنها یک عبادت فردی نیست که شخص آن را در برابر پروردگارش به جا می‌آورد، بلکه نماز علاوه بر عبادت یک کار اجتماعی هم هست. این معنی از دو کلمه «فرمان ده» و «شکبیا باش» دانسته می‌شود. کلمه نخستین دلالت بر ضرورت التزام جامعه به این عبادت دارد، در حالی که کلمه دوم حکایت از آن دارد که نماز یک عمل ساده نیست و همراه با مشقت‌ها و رنج‌هاست، پس

باید در استمرار آن صبر و پافشاری به خرج داد (Anonymous, 1998).

اختیار انسان

برخی آیات قرآن به‌صراحت دلالت بر اختیار و اراده انسان می‌کنند: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِرْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ» (کهف، آیه ۲۹)؛ و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است، پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند).

قرآن کریم انسان را موجودی مختار و آزاد در تعیین سرنوشت خویش معرفی می‌کند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان، آیه ۳)؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!».

مقصود از اختیار انسان، توانایی انتخاب یک گزینه از میان گزینه‌های پیش رو، پس از سنجش میان آن‌هاست (Mesbah Yazdi, 2001). نقش اختیار انسان در چند جهت در حقوق خانوادگی زن تأثیرگذار است:

انتخاب همسر

یکی از مهم‌ترین انتخاب‌های انسان در زندگی، انتخاب همسر است که هر انسانی براساس اختیار خود، همسر مورد نظرش را براساس معیارهایی چون، ایمان و تقوا (بقره، آیه ۲۲۱)، همتایی و تناسب (نور، آیه ۲۶)، بهره‌مندی از فضایل اخلاقی (قصص، آیه ۵) انتخاب می‌نماید و بدون جلب و رضایت او پیوند زناشویی اعتباری ندارد.

حق حضانت و شیردادن

قرآن کریم درباره شیردادن و حضانت کودک می‌فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ» (بقره، آیه ۲۳۳)؛ مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند.»

از جمله «لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ» استفاده می‌شود که زن می‌تواند با اختیار خود دو سال کامل به فرزند خود شیر دهد و اگر نخواست می‌تواند از این کار امتناع بورزد. و همچنین رساندن مدت دو سال را

به آخر حق اوست، اگر خواست می‌تواند کامل شیر دهد و در دامنش پرورش دهد و اگر نخواست می‌تواند مقداری از دو سال را شیر بدهد و از تکمیل آن خودداری نماید (Anonymous, 1998).

استقلال مالی و اقتصادی

براساس مبنای اختیار، زن در بسیاری از مسائل مالی و اقتصادی در خانواده از اختیار و آزادی کامل برخوردار است و می‌تواند مستقلاً دارایی‌ها و اموال خود را تصرف نماید. چنان‌که فرماید: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ ۚ وَسَلُّوا لِّلَّهِ مِن فَضْلِهِ إِنَّا لِلَّهِ كَانُ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا» (نساء، آیه ۲۳)؛ برتری‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید! (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما، و بر طبق عدالت است. ولی با این حال، مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند، و زنان نیز نصیبی (و نباید حقوق هیچ‌یک پایمال گردد). و از فضل (و رحمت و برکت) خدا، برای رفع تنگناها طلب کنید! و خداوند به هر چیز داناست».

کلمه «اکتساب» که به معنی تحصیل کردن و به دست آوردن است، مفهوم وسیعی دارد، هم کوشش‌های اختیاری را شامل می‌شود و هم آنچه را که انسان به وسیله ساختمان طبیعی خود می‌تواند به دست بیاورد (Anonymous, 1998).

هدفمندی زندگی

از نظر آموزه‌های قرآن کریم، با توجه به جایگاه و منزلت انسان در قرآن کریم، باید گفت که خلقت انسان و جهان دارای حکمت و هدف می‌باشد، آن‌ها بیهوده و عبث خلق نشده‌اند: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (آل‌عمران، ۱۹۱). و گاه نیز خطاب به انسان می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون، ۱۵۵)؛ آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگشت نمی‌کنید؟. «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» (قیامت، ۳۶)؛ آیا انسان گمان می‌کند که به حال خود رها کرده‌ایم». هدف نهایی خلقت انسان، رسیدن به مرتبه قرب الهی است که قرآن از آن با

واژه‌هایی چون «عند ربهم» (بقره، ۲۶۲، ۲۷۴، ۲۷۷، آل‌عمران، ۱۵، ۱۶۹، انعام، ۱۲۷، شوری، ۲۲، حدید، ۱۹، قلم، ۳۴)، «عند ملیک مقتدر» (قمر، آیه ۵۵)، «عندک» و... یاد می‌کند و در عرفان اسلامی به «مقام فناء فی الله» تعبیر شده است که آن را آخرین مرتبه سیر الی‌الله می‌دانند. اگر در آموزه‌های قرآنی، عبادت (ذاریات، ۵۶)، آزمون الهی (ملک، ۲)، رسیدن به رحمت الهی (هود، ۱۱۸-۱۱۹) و... هدف آفرینش معرفی شده‌اند، این‌ها اهداف متوسط و واسطه رسیدن انسان به مقام قرب الهی به شمار می‌روند. عبادت از ابزارهای رسیدن به این مقام است؛ طاعات و عبادات ما سودی برای او ندارد و فقط برای این است که به قله معرفت نزدیک شویم (Mesbah Yazdi, 2001).

این نوع نگرش، ایمان و زندگی را در راستای هدف حرکت هستی قرار داده و به اهداف و رفتارهای فردی و اجتماعی انسان در زندگی خانوادگی اثر می‌گذارد.

کرامت

از دیدگاه قرآن کریم، انسان موجودی است که خداوند او را کرامت داده است. کرامت، ضد دنائت و پستی است (Al-Zabidi, 1993) و کریم کسی است که از نزاهت و فضیلت برخوردار است. و کرامت بر دو قسم است: ۱. کرامت ذاتی ۲. کرامت اکتسابی. مقصود از کرامت تکوینی، کرامتی است که شامل همه افراد بشر می‌شود. اما کرامت اکتسابی همان کرامت و بزرگی است که با تلاش و رعایت تقوی به دست می‌آید (Anonymous, 1998). بر این اساس، کرامت ذاتی غیرارادی است و بی‌آنکه آدمی دخالتی در آن داشته باشد، خالق هستی آن را در ضمیر وی نهاده است؛ اما کرامت اکتسابی ارادی و اختیاری است.

در قرآن کریم آیات فراوانی درباره کرامت ذاتی سخن می‌گویند (تین، آیه ۴، مؤمنین، آیه ۱۴، جاثیه، آیه ۱۳) که مهم‌ترین آن‌ها آیه ۷۰ سوره اسراء می‌باشد که می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَرْدِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم، و آنان را بر مرکب‌های آبی و صحرایی سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و

پاکیزه روزیشان کردیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتریشان دادیم، آن‌هم چه برتری؟».

و درباره کرامت اکتسابی انسان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَى اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات، آیه ۱۳)؛ هان ای مردم ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را تیره‌هایی بزرگ و تیره‌هایی کوچک قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید نه اینکه به یکدیگر فخر کنید و فخر و کرامت نزد خدا تنها به تقوی است و گرامی‌ترین شما با تقوی‌ترین شما است که خدا دانای باخبر است».

بر این اساس، انسان علاوه بر کرامت ذاتی می‌تواند از کرامت اکتسابی بهره‌مند باشد که در زندگی انسان از جمله در حقوق زنان در خانواده دارای آثار فراوانی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

پرهیز از خشونت و ضرر و زیان رساندن

در قرآن کریم براساس کرامت زن هرگونه خشونت و ضرر و زیان رساندن به زنان در خانواده نهی شده است: «وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» (بقره، آیه ۹). در این آیه مرد از هرگونه تعرض به اموال و تعدی به عرض و آبروی زن منع شده است.

پرهیز از قذف و نسبت ناروا به زن

حکم دیگری که براساس کرامت انسان وضع شده، حکم قذف است. «قذف»؛ در لغت به معنای انداختن، گذاشتن و رها کردن آمده است (Qarashi Bonabi, 1951). و در اصطلاح فقهی، عبارت است از این که به مرد یا زن، تهمت و نسبت زنا یا لواط زده شود (Abd al-Rahman, 1998).

هرچند این حکم برای تمام مردان و زنان است، ولی در خانواده نیز کاربرد دارد و برای دفاع از شخصیت معنوی زن این حکم را صادر کرده است و اجازه نمی‌دهد که شخصیت معنوی زن در خانه بی‌حرمتی و در معرض نابودی قرار گیرد. به همین دلیل با این مسئله با شدت برخورد کرده و برای قاذف اشد مجازات (هشتاد ضربه

تازیانه) وضع کرده و دستور به عدم پذیرش شهادت او می‌دهد و او را فاسق معرفی می‌نماید:

«وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ أَلَا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَاصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور، آیه ۲۳)؛ و به کسانی که به زنان پاکدامن تهمت (زنا) می‌زنند سپس چهار گواه نمی‌آورند هشتاد تازیانه بزنید و دیگر هرگز گواهی آنان را نپذیرید و آنانند که نافرمانند. مگر آنان که پس از آن توبه کنند و شایستگی ورزند که بی‌گمان خداوند آمرزنده‌ای بخشاینده است».

و در آیه دیگر در نکوهش قذف کننده می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور، آیه ۲۳).

در این آیه سه صفت «محصنات» (زنان پاکدامن)، «غافلات» (دور از هرگونه آلودگی) و «مؤمنات» (زنان با ایمان)، نشان می‌دهد که تا چه حد نسبت ناروا دادن به این افراد، ظالمانه و ناجوانمردانه و درخور عذاب عظیم است (Anonymous, 1998; Javadi Amoli, 2012).

امانت‌داری

از منظر قرآن کریم، انسان تنها موجودی است که امانت‌دار خداست (احزاب، آیه ۷). براساس همین مبنا است که امانت‌داری زن در خانواده از دو زاویه مورد دقت قرار می‌گیرد. نخست نسبت به نگهداری اموال شوهرش باید کوشا باشد و در آن خیانتی نکند و دیگر اینکه نسبت به خودش باید امانت‌دار باشد و در برخورد با نامحرمات تقوا پیشه نماید و باحیا و عفیف باشد.

مبانی انسان‌شناختی فمینیستی و نقش آن در حقوق خانواده

انسان‌شناسی فمینیستی، به‌ویژه در امواج دوم و سوم، بر چند اصل بنیادین استوار است که در مجموع، پارادایمی متمایز از نگرش‌های سنتی و دینی به انسان ارائه می‌دهد. این اصول نه تنها توصیفی از وضعیت انسان (و به‌طور خاص زن) هستند، بلکه ماهیتی هنجاری و

تجویزی داشته و به دنبال دگرگونی بنیادین در روابط انسانی و ساختارهای اجتماعی، از جمله خانواده، می‌باشند. مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی فمینیسم در حقوق خانواده عبارت‌اند از:

ساخت‌شکنی از «طبیعت» و اصالت «برساخت‌گرایی اجتماعی»

یکی از محوری‌ترین مبانی انسان‌شناختی فمینیسم، نفی هرگونه ذات یا طبیعت پیشینی برای انسان براساس جنسیت اوست. این دیدگاه که ریشه در فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی و پساساختارگرایانه دارد، با عبارت مشهور سیمون دوبووار در کتاب جنس دوم به اوج خود رسید: «کسی زن زاده نمی‌شود، بلکه زن می‌شود» (de Beauvoir, 1949). این گزاره، سنگ بنای تفکیک میان «جنس» و «جنسیت» است که به یکی از ابزارهای مفهومی اصلی در تحلیل‌های فمینیستی بدل شد.

پیامد این مبنا در حقوق خانواده کاملاً بنیادین است. هنگامی که تفاوت‌های روانی، عاطفی و رفتاری میان زن و مرد، امری طبیعی و معنادار تلقی نشود و صرفاً محصول ستم تاریخی نظام مردسالار دانسته شود، هرگونه تقسیم نقش یا تفکیک حقوق و تکالیف براساس جنسیت، مصادق بارز «تبعیض» و «بی‌عدالتی» خواهد بود. بر این اساس، مفاهیمی چون؛ «نقش مادری»، «سرپرستی مرد» یا «مدیریت خانواده توسط شوهر» نه به‌عنوان کارکردهای مبتنی بر تفاوت‌های تکمیلی، بلکه به‌عنوان ابزارهایی برای تحکیم ساختار قدرت پدرسالارانه تفسیر می‌شوند (Rabbani Esfahani, 2015). در نتیجه، هدف نظام حقوقی مطلوب فمینیسم، الغای تمام تمایزات حقوقی مبتنی بر جنسیت و حرکت به سوی «هماندی» و «تشابه کامل» حقوق و مسئولیت‌ها در خانواده است. این رویکرد، عدالت را نه در «توازن» بلکه در «برابری ریاضی‌وار» جست‌وجو می‌کند (Kadkhodaei, 2012).

انسان‌شناسی فمینیستی، به‌ویژه در شاخه لیبرال آن، عمیقاً تحت تأثیر فلسفه مدرنیته و اصالت فرد قرار دارد. در این نگرش، انسان موجودی مستقل، خودآیین و قائم به ذات تعریف می‌شود که غایت اصلی او،

تحقق خویشتن و به حداکثر رساندن منافع و امیال فردی است. حقوق فردی، به‌ویژه حق آزادی و انتخاب، مقدس و برتر از هر مصلحت جمعی، از جمله مصالح نهاد خانواده، تلقی می‌شود. پیامد این مبنا در حقوق خانواده در تأکید حداکثری بر حقوق فردی زوجین، به‌ویژه زن، در برابر ساختار خانواده نمود می‌یابد. موضوعاتی مانند؛ استقلال کامل مالی زن (Kamyar, 2019)، حق سقط جنین به‌عنوان تجلی مالکیت زن بر بدن خود، تسهیل قوانین طلاق و اولویت دادن به رضایت فردی در ادامه یا انحلال زندگی مشترک، همگی ریشه در این انسان‌شناسی فردگرایانه دارند. این دیدگاه خانواده را از یک واحد ارگانیک و یکپارچه به مجموعه‌ای از افراد با منافع بالقوه متعارض تقلیل می‌دهد که قانون باید در وهله اول، از حقوق فردی آن‌ها در برابر یکدیگر محافظت کند (Bostan, 2000).

انسان به‌مثابه موجودی «خودبنیاد» و «فردگرا»

انسان‌شناسی فمینیستی، به‌ویژه در شاخه لیبرال آن، عمیقاً تحت تأثیر فلسفه مدرنیته و اصالت فرد قرار دارد. در این نگرش، انسان موجودی مستقل، خودآیین و قائم به ذات تعریف می‌شود که غایت اصلی او، تحقق خویشتن و به حداکثر رساندن منافع و امیال فردی است. حقوق فردی، به‌ویژه حق آزادی و انتخاب، مقدس و برتر از هر مصلحت جمعی، از جمله مصالح نهاد خانواده، تلقی می‌شود.

این انسان‌شناسی، خانواده را نه یک «نهاد» مقدس با اهداف متعالی همچون تربیت نسل و تکامل معنوی اعضا، بلکه نوعی «قرارداد اجتماعی» میان دو فرد مستقل برای تأمین نیازهای عاطفی، جنسی و اقتصادی می‌بیند (Ghanizadeh Bafghi & Varmazyar, 2021). همان‌طور که افراد آزادانه وارد این قرارداد می‌شوند، باید آزادانه و با کمترین مانع ممکن نیز قادر به خروج از آن باشند. در چنین چارچوبی، مفاهیمی چون «تعهد»، «صبر» و «ایثار» برای حفظ کیان خانواده، در صورتی که با «خودشکوفایی» فردی در تعارض قرار گیرند، ارزش خود را از دست می‌دهند و حتی ممکن است به‌عنوان موانع فرهنگی برای استقلال زنان نقد شوند.

پیامد این مبنا در حقوق خانواده در تأکید حداکثری بر حقوق فردی زوجین، به‌ویژه زن، در برابر ساختار خانواده نمود می‌یابد. موضوعاتی مانند استقلال کامل مالی زن (Kamyar, 2019)، حق سقط جنین به‌عنوان تجلی مالکیت زن بر بدن خود، تسهیل قوانین طلاق و اولویت دادن به رضایت فردی در ادامه یا انحلال زندگی مشترک، همگی ریشه در این انسان‌شناسی فردگرایانه دارند. این دیدگاه، خانواده را از یک واحد ارگانیک و یکپارچه به مجموعه‌ای از افراد با منافع بالقوه متعارض تقلیل می‌دهد که قانون باید در وهله اول، از حقوق فردی آن‌ها در برابر یکدیگر محافظت کند (Bostan, 2000).

این رویکرد، مفهوم خانواده را نیز متحول ساخته و اشکال مختلف زندگی مشترک، مانند هم‌پاشی بدون ازدواج یا خانواده‌های تک‌والدی را هم‌ارز با خانواده سنتی مبتنی بر ازدواج زن و مرد قرار می‌دهد، زیرا معیار اصلی، تحقق انتخاب فردی است (Ghanizadeh Bafghi & Varmazyar, 2021).

انسان در بستر «نزاع قدرت»

شاخه‌های رادیکال و مارکسیستی فمینیسم، بُعد دیگری به انسان‌شناسی این مکتب افزودند: تعریف انسان و روابط او در چارچوب «نزاع قدرت». از این منظر، تاریخ بشر، تاریخ ستم یک جنس (مرد) بر جنس دیگر (زن) است و خانواده، اصلی‌ترین کانون این سرکوب نظام‌مند بوده است. در این تحلیل، روابط خانوادگی نه براساس محبت، مودت و تکمیل، بلکه براساس مناسبات قدرت و سلطه تفسیر می‌شود. مرد در جایگاه سلطه‌گر و زن در جایگاه فرودست قرار دارد و تمامی قوانین، سنت‌ها و نقش‌های خانوادگی، ابزارهایی برای حفظ این ساختار نابرابر هستند.

این دیدگاه، ذاتاً بدبینانه بوده و اصالت را به تضاد و تقابل میان دو جنس می‌دهد. زن و مرد نه دو نیمه مکمل یک حقیقت واحد، بلکه دو طبقه متخاصم اجتماعی هستند که منافعی آشتی‌ناپذیر دارند. بنابراین، رهایی زن، جز از طریق مبارزه برای کسب قدرت و واژگونی ساختار پدرسالارانه خانواده ممکن نیست.

پیامد این مبنا در حقوق خانواده بسیار رادیکال است. اگر خانواده ذاتاً نهادی ستمگر است، راه‌حل، اصلاح آن نیست، بلکه انحلال و جایگزینی آن با ساختارهای دیگر است. از این منظر، ازدواج به «بردگی قانونی» و خانه‌داری به «استثمار بی‌مزد» تشبیه می‌شود. این رویکرد، قوانین خانواده را نه برای تنظیم روابط و ایجاد تعادل، بلکه برای مبارزه با قدرت مردان و توانمندسازی زنان جهت خروج از این ساختار طراحی می‌کند. حمایت بی‌قیدوشرط از زن در دعاوی طلاق، حضانت و مسائل مالی، از نتایج این نگرش است که هدف آن، جبران ستم تاریخی و برهم زدن توازن قدرت به نفع زنان است.

تطبیق حقوق خانوادگی زنان در قرآن و فمینیسم

نقاط اشتراک

نقاط اشتراک، این است که هر دو دیدگاه بر کرامت زن، مقابله با خشونت، و ضرورت رفع ظلم‌های تاریخی علیه زنان تأکید دارند. هم قرآن و هم فمینیسم، نظام‌های افراطی مردسالارانه را که به زن به‌عنوان موجودی فرودست نگریسته‌اند، نقد می‌کنند و به دنبال ایجاد فضایی عادلانه‌تر برای زنان در جامعه هستند، هرچند که در شیوه‌ها و مبانی رسیدن به این هدف، با یکدیگر تفاوت دارند.

نقاط افتراق

در انسان‌شناختی قرآنی، انسان موجودی دو بُعدی (جسم و روح) و مخلوق خداوند است که برای هدفی متعالی یعنی رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی آفریده شده است (بقره، آیه ۳۰). زن و مرد در اصل انسانیت، کرامت ذاتی و امکان رسیدن به کمال معنوی، کاملاً برابر هستند: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب، آیه ۳۵). با این حال، برابری در ارزش انسانی به معنای تشابه در تمام ویژگی‌ها و کارکردهای روانی و جسمی نیست. حکمت الهی، تفاوت‌های تکوینی مشخصی را میان زن و مرد قرار داده است که منجر به تفاوت در نقش‌ها و مسئولیت‌ها در نهاد خانواده می‌شود. این تفاوت‌ها نه بر مبنای برتری یکی بر دیگری، بلکه براساس اصل تکمیل و تناسب برای تحقق هدف غایی خانواده، یعنی مودت، سکینه و تربیت نسل صالح، طراحی شده است (Chegini & Siahbidi).

Kermanshahi, 2018). مفهوم «قوامیت» مرد (نساء، آیه ۳۴) در این چارچوب، نه به معنای سلطه و امتیاز، بلکه یک مسئولیت سنگین برای تأمین امنیت و معاش خانواده است که در ازای آن، زن از این وظیفه معاف شده تا به نقش محوری خود در مدیریت عاطفی و تربیتی قانون خانواده بپردازد (Anonymous, 1998; Motahhari, 1981). در حالی که انسان‌شناختی فمینیستی بر ساخت‌گرایی، فردگرایی و نفی ذات استوار است و تعریف متفاوتی از هویت جنسیتی و غایت انسان ارائه می‌دهد. براساس این مبنا، حقوق خانواده مبتنی بر تشابه و نفی تفاوت می‌باشد و نیز خانواده به‌مثابه قرارداد مدنی محسوب می‌گردد و نیز روابط میان زن و شوهر در چارچوب نظریه تضاد و صحنه برای کسب قدرت در منابع و استقلال به شمار می‌رود.

در انسان‌شناختی قرآنی، خلقت زن و مرد بر پایه زوجیت استوار است که از آن به «نفس واحده» تعبیر شده است (نساء، آیه ۱). براساس این مبنا، هریک از آن دو افزون بر اینکه با ایفای نقشی که با ویژگی‌های فطری‌شان تناسب بیشتری دارند موجبات آرامش، رشد و تعالی نظام خانواده می‌شوند، حقوق و تکالیفی براساس عدالت نه براساس تشابه، توزیع عادلانه مسئولیت‌ها و قوامیت براساس همین مبنا توزیع می‌شود. در حالی که در انسان‌شناختی فمینیسمی حقوق خانوادگی مبتنی بر ساخت‌گرایی اجتماعی، تفکیک جنسی از جنسیتی، فردگرایی رادیکال و اصالت خودمختاری مبتنی است. براساس این مبانی، حقوق زن و مرد در خانواده مبتنی بر تشابه و نفی تفاوت می‌شود، خانواده قدرت ذاتی خود را از دست می‌دهد و به یک قرارداد مدنی میان زن و شوهر برای تأمین منافع مشترک تقلیل می‌یابد و نیز روابط درون خانواده به‌ویژه میان زن و مرد در چارچوب نظری تعارض منافع و صحنه مبارزه تحلیل می‌یابد.

در انسان‌شناختی قرآن کریم، انسان هدفمند خلق شده است و آن هدف رسیدن به مقام قرب الهی و مقام خلیفه الهی می‌باشد. براساس این مبنا، زن و مرد در اصل انسانیت، کرامت ذاتی و رسیدن به کمال معنوی با هم برابر هستند، در حالی که در انسان‌شناختی فمینیستی

جهان و انسان فاقد معناست. انسان موجود خودبنیاد است که معنای زندگی و ارزش‌های خود را شخصاً می‌آفریند. هدف اصلی خودشکوفایی و تحقق حداکثر امیال و آزادی فردی است. بر این اساس، نهاد خانواده زمانی مشروعیت دارد که در خدمت تحقق اهداف و رضایت فردی اعضای خانواده باشد. هنگامی که خانواده مانعی بر سر راه آزادی یا پیشرفت فردی تلقی شود، اصالت ندارد و خانواده در برابر آن باید عقب‌نشینی یا منحل گردد (Ghanizadeh Bafghi & Varmazyar, 2021).

انسان‌شناختی قرآنی مبتنی بر فطرت است (روم، آیه ۳۱). براساس این مبنا، انسان اعم از زن و مرد با سرشت الهی و گرایش‌های فراوانی به سوی کمال، حقیقت و زیبایی آفریده شده است. در عین این وحدت هویتی، حکمت الهی تفاوت‌های حکیمانه در ابعاد جسمی، روانی زن و مرد قرار داده است (Javadi Amoli, 2012) که عشق و مهرورزی، آرامش و همکاری متقابل و... برای رسیدن به این هدف استوار شده است. در حالی که در انسان‌شناختی فمینیستی با هرگونه ذات یا فطرت ثابت برای انسان، به‌ویژه برای زن، مخالف است. براساس این مبنا، ذات‌گرای هرگونه تعیین نقش‌های متفاوت براساس ویژگی‌های جنسیتی را ظلم و ستم و تبعیض می‌داند.

بحث و نتیجه‌گیری

مسائل و حقوق زن در خانواده از جمله مسائلی است که همواره در تمامی مکاتب و ادیان مورد توجه بوده است و درباره آن آراء و نظرات گوناگونی ارائه شده است. در این میان، بررسی مقایسه‌ای و تطبیقی مبانی انسان‌شناختی حقوق خانوادگی زنان در نظام حقوقی قرآن کریم به‌عنوان مکتب الهی با نظریه‌های فمینیستی به‌عنوان مکتب بشری از اهمیت خاصی برخوردار بوده و ضروری به نظر می‌رسد. دوساحتی بودن انسان از جسم و روح، اختیار انسان، هدفمندی زندگی انسان، کرامت و امانت‌داری از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی قرآن کریم در حقوق خانوادگی زن می‌باشند. نقش دوساحتی بر حقوق زن در خانواده این است که زن در خانواده از حقوق مادی و معنوی بهره‌مند می‌گردد و اختیار انسان در ابعاد انتخاب همسر، حق

حضانت و شیردادن، استقلال مالی و اقتصادی و نیز کرامت در پرهیز از خشونت و قذف بر حقوق زن در خانواده تأثیر گذار است. ساخت‌شکنی از طبیعت و اصالت بر ساخت‌گرایی طبیعی، خودبنیادی و فردگرایی و نزاع قدرت از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی فمینیستی در حقوق خانوادگی زن می‌باشند.

بررسی تطبیقی میان مبانی انسان‌شناختی قرآن کریم و فمینیسمی درباره جایگاه و حقوق زن در خانواده، نشان می‌دهد که هرچند در برخی اصول، همگرایی‌هایی مشاهده می‌شود، اما از نظر مبانی نظری و ساختار عملی، تفاوت‌های بنیادینی وجود دارد. در انسان‌شناختی قرآن کریم حقوق خانوادگی زن بر پایه‌های؛ دوساحتی بودن انسان از جسم و روح، زوجیت، و فطرت انسان استوار است که هریک از این مبانی در حقوق خانوادگی زن نقش اساسی دارند. براساس دوساحتی، زن و مرد در اصل انسانیت، کرامت ذاتی با هم برابرند و این برابری به معنای تشابه در تمامی ویژگی‌ها و کارکردهای روانی و جسمانی نیست. و بر مبنای زوجیت، زن و مرد حقوق، مسئولیت‌ها براساس عدالت می‌باشد، نه تشابه و برابری و نیز براساس فطرت، زن

to historical patterns of women's social, legal, political, and economic subordination and sought to challenge structures regarded as discriminatory or patriarchal (hooks, 2000; Yazdani & Jondagh, 2003). In particular, liberal, radical, socialist, Marxist, postmodern, and poststructuralist strands of feminism have advanced different interpretations of equality, autonomy, gender, power, and family relations. At the same time, the Qur'anic system recognizes women and men as sharing essential humanity, intrinsic dignity, moral agency, and the capacity for spiritual perfection, while simultaneously acknowledging certain sex-based differences in bodily and psychological characteristics and in some corresponding familial duties (Javadi Amoli, 2012; Motahhari, 1981). Consequently, an adequate comparison between the two approaches cannot be confined to isolated legal rules. Rather, it requires examining the anthropological premises from which those rules derive. The central problem of the present study is

و مرد در تمامی گرایش‌های فطری همانند؛ کمال‌جویی، حقیقت‌خواهی، علم‌جویی، زیبایی‌ها مشترک هستند. منتهی تفاوت‌های حکیمانه در ابعاد جسمی و روانی زن و مرد دارند. در حالی که در انسان‌شناختی فمینیسمی، حقوق خانوادگی زن بر پایه‌های؛ ساخت‌گرایی، فردگرایی، نفی ذات، فردگرایی، تفکیک جنسی از جنسیتی و بی‌معنایی زندگی، خودبنیادی استوار است که براساس این مبانی حقوق خانوادگی زن، بر پایه تشابه و نفی تفاوت و خانواده به‌مثابه قرارداد مدنی محسوب می‌شود و روابط زن و شوهر در چارچوب نظریه تضاد و صحنه‌ای برای کسب قدرت می‌باشد و نیز هرگونه نقش‌های متفاوت براساس ویژگی‌های جنسیتی را ظلم، ستم و تبعیض می‌دانند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

This study provides a comparative analysis of the anthropological foundations underlying women's family rights in the Qur'anic legal-ethical system and feminist thought. Questions concerning women's rights within the family, including financial rights, inheritance, maintenance, custody, marital relations, decision-making authority, and the distribution of familial responsibilities, have consistently occupied an important place in religious, philosophical, legal, and social debates. The significance of these questions becomes more apparent when two fundamentally different intellectual systems—Qur'anic anthropology as part of a revealed worldview and feminism as a diverse body of modern human-centered theories—are compared at the level of their underlying assumptions concerning the nature, dignity, freedom, purpose, and social position of the human person. Feminist movements, despite considerable theoretical diversity, generally emerged in response

therefore to identify the principal Qur'anic and feminist anthropological foundations of women's family rights, determine how these foundations influence the conceptualization and regulation of women's position within the family, and clarify the major areas of convergence and divergence between the two systems. The study is based on the assumption that legal propositions are not independent of deeper philosophical presuppositions and that different understandings of the human person inevitably generate different conceptions of justice, equality, responsibility, family, and gender relations (Chegini & Siahbidi Kermanshahi, 2018; Kadkhodaei, 2012).

The research adopts a descriptive-analytical and comparative method based primarily on conceptual analysis and documentary examination of relevant religious, jurisprudential, philosophical, legal, and feminist sources. In the Qur'anic framework, the study focuses on anthropological principles derived from Qur'anic verses and authoritative Islamic interpretations, while in the feminist framework it considers major assumptions reflected in influential feminist theories concerning sex, gender, individuality, autonomy, equality, power, and the family. The concept of "foundation" refers to a basic presupposition or fundamental proposition upon which a theoretical or normative system rests; such foundations function as conceptual premises from which more specific rules and evaluative judgments are derived (Ibn Faris, 1979; Ibn Manzur, 1993; Sharifi, 2024). In this study, anthropological foundations therefore refer to basic propositions concerning human nature, bodily and spiritual dimensions, freedom, purpose, dignity, innate disposition, and social relationality. The family is likewise understood not merely as a private association but as a structured social institution formed through marital and kinship relations and involving enduring emotional, reproductive, educational, economic, and legal functions (Saroukhani, 2001). From this perspective, women's family rights cannot be properly interpreted without considering the broader conception of the family embedded in each

worldview. Previous studies have examined dimensions of women's rights in Islam, gender inequality, feminist approaches to family institutions, the transformation of the concept of family, and the anthropological foundations of family law, yet many of these works have addressed either Islamic or feminist perspectives separately rather than systematically comparing the foundational anthropological premises from which their respective family-rights models emerge (Bostan, 2000; Chegini & Siahbidi Kermanshahi, 2018; Ghanizadeh Bafghi & Varmazyar, 2021). Accordingly, the present study seeks to fill this analytical gap by examining not only the formal differences between rules but also the deeper philosophical conceptions of the human being that render those rules intelligible within each system.

The findings concerning Qur'anic anthropology indicate that one of its most important premises is the dual-dimensional constitution of the human being as possessing both body and spirit. Human existence is not reduced to material or biological dimensions, and human flourishing consequently includes both material welfare and spiritual development. This principle has significant implications for women's rights within the family because the woman is understood as a morally and spiritually responsible human subject whose legitimate interests encompass not only financial security, maintenance, housing, and material well-being, but also education, religious cultivation, moral development, dignity, and spiritual growth. A second major principle is human free will. Qur'anic anthropology recognizes the human person as possessing agency and the capacity to choose, and this has direct implications for a woman's participation in decisions affecting her personal and family life. Within the sphere of family rights, this principle is reflected in the importance of consent in marriage, the possibility of choosing a spouse, and women's recognized financial and economic independence in relation to their lawful property and earnings. The Qur'anic conception of freedom, however, is not equivalent

to absolute individual autonomy detached from ethical responsibility; rather, freedom operates within a teleological and moral framework in which human choices are connected to accountability and ultimate perfection (Mesbah Yazdi, 2001). Another key foundation is the purposiveness of human life. In the Qur'anic worldview, neither the universe nor the human person is purposeless, and human existence is oriented toward moral and spiritual perfection and proximity to God. Family life therefore acquires a function beyond satisfaction of individual interests: it becomes a context for tranquility, affection, moral development, reproduction, education, reciprocal responsibility, and spiritual growth. This teleological understanding distinguishes the family from a purely contractual arrangement formed exclusively for individual convenience. Furthermore, Qur'anic anthropology recognizes intrinsic and acquired dignity. Intrinsic dignity pertains to all human beings as such, whereas acquired dignity is connected with moral excellence and piety (Al-Zabidi, 1993; Javadi Amoli, 2012). Applied to women's family rights, this foundation supports respect for women's personality, property, reputation, bodily integrity, and moral standing and prohibits humiliating, harmful, or defamatory treatment. The legal and moral prohibition of false sexual accusations, for example, protects personal honor and social dignity and illustrates the broader principle that women's family status cannot justify the violation of their human dignity (Abd al-Rahman, 1998; Qarashi Bonabi, 1951). Finally, the notion of trusteeship and moral responsibility reinforces the idea that family relations entail reciprocal ethical obligations rather than unrestricted domination.

Feminist anthropology, by contrast, is characterized in the present analysis by several foundations that generate a substantially different conception of women's family rights. The first is the deconstruction of supposedly natural gender roles and the strong emphasis placed, particularly in modern feminist thought, on social constructionism. Simone de Beauvoir's famous

proposition that one is not born but rather becomes a woman became a foundational expression of the distinction between biological sex and socially constituted gender (de Beauvoir, 1949). From this standpoint, many psychological, behavioral, and familial distinctions historically associated with women and men are interpreted not as necessary consequences of an inherent or divinely established nature but as products of socialization, culture, law, and patriarchal structures. Accordingly, legal differentiation on the basis of sex is often approached with suspicion and may be interpreted as discriminatory unless it can be justified independently of traditional gender roles (Rabbani Esfahani, 2015). A second foundation is individualism and self-autonomy, especially prominent in liberal feminism. Here, the human person is conceived primarily as an independent rights-bearing individual whose freedom, choice, self-realization, and personal interests should not be subordinated to inherited social roles. Within family law, this orientation encourages strong protection of women's financial independence, individual decision-making, and freedom to enter, remain in, or leave marital relationships (Kamyar, 2019). It also tends to reconceptualize the family less as an ontologically or religiously privileged institution and more as a voluntary association or civil arrangement whose legitimacy depends upon the ongoing consent and welfare of its members (Bostan, 2000; Ghanizadeh Bafghi & Varmazyar, 2021). A third foundation, especially influential in radical and some socialist approaches, is the analysis of gender relations through the concept of power. From this perspective, the family may be understood as a central site in which gendered inequalities are reproduced through the unequal distribution of labor, authority, economic resources, and symbolic power. Domestic labor, caregiving expectations, male leadership, and women's economic dependence have consequently been subjected to feminist critique as mechanisms through which structural inequality may be perpetuated (Hochschild, 2011; hooks, 2000). Thus, while feminist schools differ considerably

from one another, many share a critical orientation toward fixed gender roles, emphasize individual autonomy and equality, and seek to expose or transform power relations that are perceived as institutionalizing women's subordination.

The comparative analysis demonstrates that the Qur'anic and feminist frameworks exhibit certain areas of convergence while differing fundamentally in their anthropological logic. Both approaches affirm the significance of women's dignity and oppose unjust violence, humiliation, exploitation, and discriminatory practices. Both can therefore criticize historical or cultural arrangements in which women have been deprived of legitimate rights or treated as inherently inferior. Nevertheless, their understanding of equality and justice differs substantially. Qur'anic anthropology affirms equality between women and men in essential humanity, intrinsic dignity, moral agency, and the possibility of spiritual perfection, while rejecting the proposition that equality necessarily requires complete similarity of roles, rights, duties, or embodied characteristics (Javadi Amoli, 2012; Motahhari, 1981). Within this framework, justice may involve differentiation where such differentiation is understood to correspond to physical, psychological, relational, and familial realities and to a complementary organization of responsibilities. The principle of sexual complementarity, expressed through the concept of pairing, interprets woman and man not as competing social classes but as relational beings whose differences may contribute to mutual tranquility and the functioning of the family. Accordingly, the distribution of certain duties and rights is assessed according to proportional justice rather than formal identity (Chegini & Siahbidi Kermanshahi, 2018; Kadkhodaei, 2012). Feminist anthropology, particularly in its constructionist and egalitarian forms, is more inclined to regard institutionalized differences in rights and roles as socially produced and potentially discriminatory, and therefore tends toward greater similarity in legal status and familial responsibilities. The divergence is equally visible

in the understanding of the family itself. In the Qur'anic framework, the family has a morally significant and purposive character and is connected with the development of its members and the continuity of human and spiritual life. In strongly individualistic feminist interpretations, the family's value is more contingent upon its compatibility with the autonomy, equality, and self-realization of its members (Ghanizadeh Bafghi & Varmazyar, 2021). Finally, the two systems differ in their interpretation of gendered power. Qur'anic concepts such as responsibility and family leadership are framed normatively as obligations connected to support and protection, whereas radical feminist theories may interpret comparable structures as institutional expressions of patriarchal domination (Rabbani Esfahani, 2015). These differences reveal that disputes concerning specific family rights are ultimately rooted in deeper disagreements concerning human nature, gender, freedom, justice, and the purposes of family life.

In conclusion, the comparative examination of Qur'anic and feminist anthropological foundations shows that differences concerning women's family rights cannot be adequately understood merely by comparing individual legal rules or isolated social practices. They arise from two substantially different conceptions of the human person and of the relationship between the individual, gender, morality, and the family. Qur'anic anthropology understands the human being as a bodily and spiritual, free yet morally responsible, purposeful, dignified, and relational creature. On this basis, women and men share equal human worth and the capacity for moral and spiritual perfection, while some differences in rights and responsibilities are interpreted through the principles of complementarity, proportional justice, innate disposition, and the functional requirements of family life. Women's material, moral, educational, financial, and personal rights are therefore situated within a broader conception of family as a purposive institution directed toward tranquility, affection, ethical development, and the flourishing

of its members. Feminist anthropology, particularly in its modern liberal, radical, and constructionist expressions, places greater emphasis on individual autonomy, socially constructed gender roles, formal equality, and the analysis of power relations. From this perspective, differences grounded in conventional gender roles are frequently regarded as potential sources of inequality, and the family is evaluated according to the extent to which it respects personal choice, equal status, and individual self-realization. Although both frameworks can converge in rejecting violence, humiliation, oppression, and the unjust deprivation of women's rights, they ultimately differ in their conceptions of equality, justice, human purpose, sex differences, autonomy, and the normative status of the family. The principal implication of the study is that meaningful dialogue concerning women's rights in the family requires explicit attention to these underlying anthropological assumptions; otherwise, debates over particular rights and duties remain confined to surface-level legal disagreements without addressing the philosophical foundations from which those disagreements arise.

References

- Abd al-Rahman, M. (1998). *Mu'jam al-Mustalahat wa al-Alfaz al-Fiqhiyyah*. Dar al-Fadilah.
- Al-Zabidi, M. a.-H. (1993). *Taj al-'Arus*. Dar al-Fikr.
- Amid, H. (2013). *Amid Dictionary* (39th ed.). Amir Kabir.
- Anonymous, T. (1998). *Translation of Tafsir Jawami' al-Jami'* (2nd ed.). Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi.
- Bostan, H. N. (2000). *Inequality and Gender Oppression in the Family from the Perspectives of Islam and Feminism*.
- Chegini, M., & Siahbidi Kermanshahi, S. (2018). *A Comparative Study of the Anthropological Foundations of Family Law*.
- de Beauvoir, S. (1949). *The Second Sex*. Vintage.
- Ghanizadeh Bafghi, M., & Varmazyar, F. (2021). *The Impact of Feminist Movements on the Transformation of the Concept of Family*.
- Gharib, M. (2005). *Modern Dictionary* (3rd ed.). Bonyad Publications.
- Hochschild, A. (2011). *The Second Shift: Working Families and the Revolution at Home*. Penguin Books.
- hooks, b. (2000). *Feminism Is for Everybody: Passionate Politics*. South End Press.
- Ibn Faris, A. a.-H. A. (1979). *Mu'jam Maqayis al-Lughah*. Dar al-Fikr.
- Ibn Manzur, M. i. M. (1993). *Lisan al-Arab*. Dar Sader.
- Javadi Amoli, A. (2012). *Woman in the Mirror of Majesty and Beauty*.
- Kadkhodaei, M. R. (2012). *Foundations for a Value-Based Comparison of the System of Women's Rights in Islam and Feminism*.
- Kamyar, M. (2019). *The Wife's Financial Rights Based on Liberal Feminism and a Comparison with the System of Women's Rights in Islam*.
- Mesbah Yazdi, M. T. (2001). *Ethics in the Qur'an*. Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Motahhari, M. (1981). *The System of Women's Rights in Islam*. Sadra.
- Qarashi Bonabi, S. A. A. (1951). *Qamus-e Qur'an* (6th ed.). Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Rabbani Esfahani, H. (2015). *A Qualitative Study of the Impact of Radical Feminism on the Role of Women in the Family Institution*.
- Saroukhani, B. (2001). *Encyclopedia of Social Sciences*. Kayhan.
- Sharifi, E. (2024). *Applied Ethics in Islam* (2nd ed.). Allameh Tabataba'i University Press.
- Yazdani, & Jondagh. (2003). *Feminism and Feminist Encyclopedias*. Office for Women's Studies and Research.